



اول جنوری 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

(یک تحفه زیبا برای سال 2023)

تقدیم به همه مردم جهان، بخصوص به هموطنان عزیز و همکاران، قلم بدستان و خوانندگان این پورتال و به آرزوی یک سال پر از صلح، سلامت و سعادت

این بیانیه کوتاه، ولی پر محتوا را میخواهم بخصوص به گوش کسانی در وطن برسایم که غرق در در کوتاه نظری، تحجر فکری و فارغ از احساس انسانی بوده بر یک ملت مظلوم و جفا دیده با سرنیزه و ستیزه حکومت میکنند و نصف نفوس وطن را از حقوق طبیعی انسانی شان "کار، تحصیل و حضور در اجتماع" بنام دین و شریعت که خود از آن نعمت برخوردار نیستند، محروم ساخته اند. میدانم این ندا در گوش آنها اثر ندارد، با آنها آنچه شرط بلاغ است، باید گفت.

ارزشمندترین و تکان دهنده ترین سخنرانی و پیام برای بشریت

توسط یکی از برجسته ترین انسانها؛ چارلی چاپلین؛ در فیلم *The Great Dictator*

همین تحفه زیبا را که به میمنت سال 2018 خدمت دوستان تقدیم کرده بودم، امسال آنرا بار دیگر بحضور همه دوستان عزیز و هموطنان گرامی خود به مناسبت حلول سال 2023 و به امید صحت، سلامت و سعادت شان پیشکش میدارم که آنچه از زبان یک هنرمند بزرگ جهان چارلی چاپلین در خطابه اش بیان گردیده است، به گوش بزرگان جهان رسانیده شود تا بکوشند سال جدید را با آن روحیه آغاز نمایند و جهان را از جنگ و خونریزی در امان سازند. سال نو را برای همه سال پر از صلح و آرامش و فارغ از خودخواهی ها و قدرت طلبی ها میخواهم تا مردم بیچاره این جهان بتوانند، ولو در فقر اما در صلح زندگی کنند.

«چارلی چاپلین حرف نزد و نزد؛ و وقتی حرف زد؛ دنیا را متحیر کرد.»

در این موقعی که جهان در آشوب و کشمکش قدرت گرفتار است و لجابت و ستیزه جوئی ها جای منطق و تفاهم انسانی را گرفته است، این بیانیه را بشنوید تا از این دنیا، دنیای انسانی بسازید: این گفتاریست که در فلم "دیکتاتور بزرگ" چهره تابناک دنیای سینما - چارلی چاپلین نقش یک گوینده را بعهده دارد و در این فلم او مجبور میشود در یک محفل بزرگ در حضور اراکین، افسران و عساکر آلمان نازی به ایراد بیانیه بپردازد؛ وقتی نوبت سخنرانی او میرسد، با لرز و ترس به روی سنج میرود و نخست نگاه های معصومانه و عاجزانه به هر طرف می اندازد و حیران است در این محفل

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

چه بگوید. جرأت میکند و خود را یک قدم به مایکروفون نزدیک میسازد. لحظه مکث میکند، مثل اینکه از گفتن سخنان خود در هراس است، و اما راهی برگشت ندارد.

چارلی نخست با صدای آرام و لرزان و بطور شمرده صحبت را آغاز میکند، ولی کلامش با ادای هر جمله استوارتر و گیراتر و داغ تر میشود و در نهایت مثل یک سخنور بزرگ با متانت و شجاعت همه حرف های خود را یکی پی دیگر از عمق دل بیرون می کشد و با ادبیات عالی و جملات فلسفی بیان میکند، طوری که خودش از گفتار خود به وجد می آید و وقتی متوجه میشود که شنوندگانش بیشتر از او هیجانی شده و برایش کف میزنند، آنوقت احساس راحت میکند.

(اینهم ترجمه گفتار چارلی در آن فلم که از انگلیسی به دری ترجمه شده است)

او کلامش را چنین آغاز کرد:

من متأسفم، اما نمی‌خواهم امپراتور شوم. کار من نیست. من نمی‌خواهم به کسی دستور دهم یا جایی را فتح کنم. من دوست دارم به همه کمک کنم، اگر امکانی باشد، با یهودی، بی‌دین، سیاه، سفید و...

ما همه می‌خواهیم به همدیگر کمک کنیم، نوع بشر چنین است. ما همه می‌خواهیم در خوشی با یکدیگر زندگی کنیم، نه در رنج و بدبختی یکدیگر؛ ما نمی‌خواهیم از یکدیگر متنفر باشیم و همدیگر را تحقیر کنیم. در این دنیا سرپناهی برای همه یافت می‌شود و زمین فراخ و غنی است و می‌تواند برای همه غذا فراهم کند. شیوه زندگی می‌تواند آزاد و زیبا باشد.

اما! ما راه را گم کرده‌ایم. حرص و آز روح بشر را مسموم کرده، دنیا را پر از تنفر ساخته، ما را در بدبختی و خون غوطه ور کرده است.

ما سرعت پیشرفت را بالا برده ایم، ولی خود را در آن محبوس کرده‌ایم. ماشین‌آلات با تولید انبوه ما را نیازمند کرده است، دانش ما را بدگمان کرده، هوش ما را سخت و نامهربان ساخته است. ما بسیار فکر می‌کنیم و اما بسیار کم احساس داریم.

بیش از ماشین‌آلات، ما محتاج انسانیت هستیم. بیش از هوش محتاج مهربانی و ملایمت. بدون این کیفیات، زندگی خشن می‌شود و همه چیز از دست می‌رود.

طیاره و رادیو ما را به هم نزدیک کرده است. طبیعت اصلی این اختراعات برای نیکی بشریت فریاد می‌زند، برای برادری جهانی، برای یگانگی همه ما فریاد می‌زند. حتی اکنون صدای من به گوش میلیون‌ها نفر در جهان میرسد، میلیون‌ها مرد، زن و کودک نا امید، قربانیان سیستمی اند که باعث می‌شود بشر شکنجه کند و مردم بیگناه را به زندان بیندازند.

به کسانی که صدای مرا می‌شنوند، می‌گویم: «ناامید نشوید!»

رنجی که اکنون در بین ماست، ناشی از حرص آدمی است. تلخی بشری است که راه پیشرفت انسان، موجب ترس او می‌گردد.

نفرت آدمی می‌گذرد و دیکتاتورها می‌میرند و قدرتی که از مردم می‌ستانند، به مردم باز خواهد گشت و با مرگ انسان‌ها، آزادی نابود نخواهد شد.

سربازان! خود را به دست ددمنشان نسپارید! انسان‌هایی که شما را تحقیر می‌کنند و شما را در بند می‌کشاند، کسانی که زندگی شما را کنترل می‌کنند، به شما می‌گویند که چه کار کنید، چه بنوشید،

چگونه بیندیشید و چگونه احساس کنید. کسانی که شما را مقید می‌کنند، رژیم غذایی می‌دهند، با شما مانند گاو رفتار می‌کنند و از شما به‌عنوان گلوله توپ استفاده می‌کنند.

خود را به دست انسان‌های غیرطبیعی نسپارید، مردان ماشینی با ذهن ماشینی و قلب ماشینی! شما ماشین نیستید! شما گاو نیستید! شما انسانید! شما عشق به انسان در قلب خود دارید. شما نفرت نمی‌ورزید؛ تنها بی‌عشق‌ها متنفرند، بی‌عشق و غیرطبیعی.

سربازان! برای بردگی مبارزه نکنید! برای آزادی بجنگید!

در فصل هفدهم "سنت لوک" نوشته شده «قلمروی خداوند در میان انسان‌هاست»، نه یک انسان و نه گروهی از انسان‌ها، بلکه در همه انسان‌ها، در شما! شما مردمی که قدرت دارید، قدرتی که ماشین بسازید، قدرتی که شادی پدید آورید. شما مردمی که قدرت دارید تا زندگی را آزاد و زیبا کنید، نه آنکه این زندگی را پر از حادثه سازید.

سپس به نام دموکراسی، اجازه دهید آن قدرت را استفاده کنیم و باهم متحد شویم.

فقط! برای یک دنیای جدید مبارزه کنیم، دنیای آراسته‌ای که به همه انسان‌ها اجازه می‌دهد کار کنند. به شما وعده برای آینده و امنیت دوره سالمندی می‌دهد. با وعده این چیزها، دژخیمان به قدرت می‌رسند، ولی آنها دروغ می‌گویند؛ آنها به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند و هرگز نخواهند کرد.

دیکتاتورها خود را آزاد می‌کنند، ولی مردم را برده می‌سازند.

اکنون، مبارزه کنیم برای رسیدن به آن وعده‌ها!

مبارزه کنیم برای آزاد کردن دنیا، برای از بین بردن موانع، برای دور کردن حرص و آزها، نفرت‌ها و ناشکیبایی‌ها!

مبارزه کنیم برای جهان منطقی، جهانی که علم و پیشرفت به شادی انسان می‌انجامد!

سربازان! بیائید به نام دموکراسی متحد شویم.

(زننده باد چارلی چاپلین بزرگ)